



## A study and analysis of the characters of Reza Amirkhani's novel "*Ermiah*" based on Greimas' action pattern

Simin Alizadeh <sup>1</sup> | Nahid Akbari <sup>2\*</sup> | Reza Forsati Joibari <sup>3</sup>

1. Ph.D. student of Persian literature, Qaemshahr branch, Azad Islamic University, Qaemshahr, Iran.  
Email: simianalizadeh480@gmail.com
2. Corresponding Author, Assistant Professor of Persian Literature, Qaem-shahr branch, Azad Islamic University, Qaem-shahr, Iran. Email: nahidakbari7@yahoo.com
3. Assistant Professor of Persian Literature, Qaem Shahr Unit, Azad Islamic University, Qaem Shahr, Iran.  
Email: dr.forsati@yahoo.com

---

### Article Info

### ABSTRACT

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received: 10/08/2021

Received in revised form:  
19/11/2021

Accepted: 29/11/2021

#### Keywords:

Reza Amirkhani,

novel,

Ermiah,

Personality,

Greimas,

Action pattern,

narrative.

Character analysis in fiction has received special attention from critics and analysts of fiction in recent decades. Personality is part of the overall structure of a narrative and one of its aspects is activism. The action in the story and narrative determines the verb of the narrative character. Influenced by Propp, Greimas proposed his theory of narratology. His model of action in this theory can be applied in almost all literary genres, and this feature shows the flexibility and applicability of his model in examining the structural foundations of a text. The purpose and subject of this research is to study the characters of Ermiah's novel by Reza Amirkhani based on Greimas' action pattern. Greimas has designed a model for examining the character's character actions, which consists of three dual patterns: "actor / goal", "actor / actionable" and "friend / counter-actor". The results of the descriptive-analytical article indicate that the characters in this novel have significant value contrasts (war and anti-war). According to Greimas' action of pattern, Ermiah, as an active character in the field of imposed war and holy defense, has moved towards achieving his goal and has figured out the action of the story and put the other components of this pattern on the path of role-playing.

---

**Cite this article:** Alizadeh, S., Akbari, N. & Forsati Joibari, R. (2023). A study and analysis of the characters of Reza Amirkhani's novel "*Ermiah*" based on Greimas' action pattern. *Research Journal in Narrative Literature*, 12(1), 173-192.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/rp.2021.6802.1399

---



## بررسی و تحلیل شخصیت‌های رمان /ارمیا از رضا امیرخانی بر اساس الگوی کنش گرماس

سیمین علیزاده<sup>۱</sup> | ناهید اکبری<sup>۲\*</sup> | رضا فرصتی جویباری<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران.

رایانامه: simianalizadeh480@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران.

رایانامه: nahidakbari7@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران. رایانامه: dr.forsati@yahoo.com

### اطلاعات مقاله

### چکیده

#### نوع مقاله:

تحلیل شخصیت در داستان، در دهه‌های اخیر به‌طور ویژه‌ای توجه ناقدان و تحلیلگران ادب داستانی را جلب کرده است. شخصیت، بخشی از ساختار کلی یک روایت محسوب می‌شود و یکی از وجوه آن، کنشگری است. کنش در داستان و روایت، فعل شخصیت داستانی را رقم می‌زند. گرماس تحت تأثیر پراب، نظریه روایت‌شناسی خود را مطرح کرده است. الگوی کنشی وی در این نظریه، تقریباً در همه ژانرهای ادبی قابل اجراست و این ویژگی، نشان از میزان انعطاف‌پذیری و کاربردی بودن الگوی وی در بررسی مبانی ساختاری یک متن دارد. هدف و موضوع این پژوهش، بررسی شخصیت‌های رمان /ارمیا از رضا امیرخانی بر اساس الگوی کنشی گرماس است. گرماس، مدلی را در بررسی کنش‌های شخصیتی داستان طراحی کرده است که از سه الگوی دوتایی: «کنشگر/هدف»، «کنش‌گزار/کنش‌پذیر» و «کنش‌یار/ضدکنشگر» تشکیل شده است. نتایج مقاله که با روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده، حاکی از آن است که شخصیت‌های این رمان، دارای تقابل‌های ارزشی بارزی هستند (جنگ و ضدجنگ). طبق الگوی کنشی گرماس، ارمیا به‌عنوان شخصیت کنشگر در ساحت جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، در راه رسیدن به هدف خویش حرکت کرده، کنش داستانی را رقم زده و سایر مؤلفه‌های این الگو را در مسیر نقش‌پذیری قرار داده است.

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۸/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۸

#### واژه‌های کلیدی:

رضا امیرخانی،

رمان ارمیا،

شخصیت،

گرماس،

الگوی کنشی.

**استناد:** علیزاده، سیمین؛ اکبری، ناهید و فرصتی جویباری، رضا (۱۴۰۲). بررسی و تحلیل شخصیت‌های رمان ارمیا از رضا امیرخانی

بر اساس الگوی کنش گرماس. پژوهشنامه ادبیات داستانی، ۱۲(۱)، ۱۷۳-۱۹۲.



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

## ۱. پیشگفتار

هر داستان از دو بخش خُرد و کلان و به تعبیر ساختارگرایان، روساخت و ژرف ساخت تشکیل شده است. از آنجا که این دو از اهمیّت ویژه‌ای برخوردارند، داستان‌نویس برای نوشتن داستان باید به آنها توجه خاصی نشان دهد. در بخش کلان یا ژرف ساخت داستان می‌توان از عناصری چون: طرح، شخصیت، مضمون، فضا، حوادث و... نام برد. این عناصر در روند تولید و شکل داستان دخالت دارند. از سوی دیگر، بخش خُرد یا روساخت داستان که جنبه بیرونی دارد، گفتاری است که راوی یا نویسنده برای انتقال مفاهیم به خواننده یا مخاطب برمی‌گزیند و به بیان دیگر، همان بیان داستان یا روایت نام دارد. در نتیجه هماهنگی و تعامل اجزای بیرونی و درونی، «روابط ساختاری داستان» شکل می‌گیرد (اعتمادزاده، ۱۳۹۴: ۷). شکل گرایان و ساختارگرایان، مفهوم شخصیت را از نظریه پردازان پیشین وام گرفته‌اند و همچون پیشینیان خود، آن را عنصر ساکن روایت دانسته‌اند (والاس، ۱۳۸۶: ۸۷).

رمان به عنوان شاخه‌ای از ادبیات داستانی، چشم‌انداز وسیعی از زندگی افراد مختلف را پیش روی خواننده می‌نهد و این گونه شالوده یک جامعه را در ابعاد مختلف در خود منعکس می‌کند. در شکل‌گیری رمان عوامل متعددی تأثیرگذار هستند؛ زیرا «نویسنده در آن، با استفاده از واقعیت و عینیت یا از طریق تخیل به شیوه هنری، قهرمانانی را با گرایش‌های گوناگون و در گستره دین، تاریخ، جامعه و... برمی‌گزیند و یا می‌آفریند که موجب و موجب‌حوادثی شگرف می‌شوند» (ده‌بزرگی، ۱۳۸۴: ۴۵).

در رمان یا داستان، هر شخصیتی نقشی را به عهده دارد که باید آن را در مسیر داستان ایفا کند. این نقش همان عامل کنش یا فعل شخصیت محسوب می‌شود. در واقع، شخصیت داستانی، طبق نقشی که می‌پذیرد، کنش داستان را رقم می‌زند. از این رو، «معتقدان و صاحب‌نظران، شخصیت در داستان را کنشگر می‌نامند» (حاجی‌زاده و ابهن، ۱۳۹۲: ۶۱). شخصیت رمان مانند شخصیت نمایش می‌تواند نقش‌های گوناگونی را در جهان خیالی ساخته دست رمان‌نویس یا داستان‌نویس ایفا کند و در عین حال، عنصری تزئینی باشد. هم فاعل حادثه، هم ترجمان خالقش، هم موجودی انسانی و خیالی (بورونوف، ۱۳۷۸: ۱۸۷) و طبق همین نقش‌ها، کنش‌ها هم معرفی می‌شوند.

نخستین بار، ولادیمیر پراپ<sup>۱</sup> بر این باور بود که قصه‌ها بر اساس هفت حوزه کنشی در شخصیت‌های داستان، شکل می‌گیرند. بنا به نظر او «کارکرد شخصیت‌ها با کنش‌ها مطابقت دارد» (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۳۳).

در حقیقت، الگوی کنش با هدف نمایان ساختن نقش شخصیت‌ها در روایت مطرح شده است. پراپ، با برجسته‌سازی روابط متقابل کارکردها، نقطه شروع را برای گروهی از نظریه‌پردازان بعدی فراهم آورد. پس از پراپ، نظریه‌پردازان دیگری مانند برسون<sup>۱</sup>، تودوروف<sup>۲</sup>، گرماس<sup>۳</sup> و... جزء مقلدان او شدند و از این نوع تحلیل، در نقد داستان‌ها استفاده کردند. هدف این گروه، بررسی عناصر داستان و قوانین ترکیب آنها بوده است. همه این تلاش‌ها باعث شده است تا در دوره معاصر، نقد ادبی در کانون توجه داستان‌نویسان قرار گیرد و به آثار ادبی از دیدگاه‌های مختلف پرداخته شود. بسیاری از پژوهشگران می‌کوشند از طریق کاربرد معناشناسی، ارتباط بین شخصیت‌های داستانی را تبیین و تحلیل کنند. یکی از این شیوه‌ها، الگوی کنشگر از گرماس است.

او «در کتاب ساختار معنایی (۱۹۶۶م)، گزارش ساده و زیبایی از نظریه پراپ به دست می‌دهد. در حالی که پراپ بر یک نوع ادبی واحد تأکید می‌کرد، گرماس بر آن بود که با بهره‌گیری از تحلیل معنایی ساخت جمله، به دستور زبان جهانی روایت دست یابد. وی به جای هفت حوزه عمل پراپ، سه جفت تقابل دوتایی پیشنهاد می‌کند که هر شش کنشگر مورد نظر او را شامل می‌شود» (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۱۴۳).

این تقابل‌های دوتایی در روایت‌های داستانی و شخصیت‌سازی استفاده می‌شوند و در بازنمایی آراء نویسندگان تأثیر شایانی دارند. با کاربست آراء گرماس و دیگران، پی بردن به اغراض ثانویه و لایه‌های ژرف ساخت آثار داستانی ساده‌تر می‌شود و زوایای پنهان افکار خالقان داستان یا رمان هویدا می‌گردد.

### ۱-۱. تعریف موضوع

استفاده از مؤلفه‌های الگوی کنشی گرماس در پژوهش‌های مرتبط با داستان‌های فارسی از جمله ادبیات جنگ و دفاع مقدس در دهه‌های اخیر شایان توجه قرار گرفته است. با شعله‌ور شدن جنگ ایران و عراق، فصل تازه‌ای در ادبیات ایران گشوده شده است. در این بین، گروهی از نویسندگان از نزدیک شاهد رویدادهای جنگ بوده‌اند و بمباران‌ها و موشک‌باران‌های دشمن را تجربه کرده‌اند و گروهی دیگر با تعمق و مطالعه در آثار مربوط به جنگ و خاطرات رزمندگان، واقعیت‌های تلخ جنگ را تبیین کرده‌اند و به موضوع جنگ پرداخته‌اند. رضا امیرخانی از جمله نویسندگان جوانی است که در عرصه

1 . Bereson  
2 . Todorovf  
3 . Geremas

داستان‌نویسی دفاع مقدس و جنگ، تلاش چشمگیری داشته است که در این بین می‌توان به رمان/ارمیا اشاره کرد که به لحاظ زمانی اولین داستان او محسوب می‌شود و و مربوط به دهه هفتاد خورشیدی است.

ارمیا به‌عنوان اولین رمان بلند رضا امیرخانی که در سال ۱۳۷۲ خورشیدی منتشر شده، جوایز متعددی را در سطح کشوری به‌دست آورده است. نام کتاب از شخصیت اصلی آن وام گرفته شده است. رمان از نظر سبک پرداخت، در شاخه رمان‌های واقع‌گرا در حوزه ادبیات دفاع مقدس قرار می‌گیرد. محتوای این داستان، مرتبط با تأثیر جنگ و اتفاقات مربوط به آن بر زندگی و افکار جوانانی است که جنگ را به‌صورت عینی و ملموس تجربه کرده‌اند. این داستان، ماجرای جوانی به نام ارمیا است که در خانواده‌ای مرفه به دنیا آمده و برخلاف میل خانواده‌اش به جبهه می‌رود و در آنجا با مصطفی آشنا می‌شود و ارتباط عاطفی عمیقی با او پیدا می‌کند؛ اما این رابطه تداوم پیدا نمی‌کند؛ زیرا مصطفی در اثر بمباران نیروهای عراقی شهید می‌شود. این رنج روحی ارمیا، منجر به تحوّل عظیم در شخصیت وی می‌شود. انصراف او از دانشگاه، ورودش به جنگل، دورشدن از خانواده و دوستان، از جمله پیامدهای این تحوّل روحی است. ادامه داستان مربوط به رویارویی ارمیا با کارگران معدن سنگی در شمال کشور است. او مدت‌ها در میان آنها زندگی می‌کند تا اینکه از درگذشت امام خمینی (ره) باخبر می‌شود و سریعاً به تهران بازمی‌گردد تا در مراسم خاک‌سپاری حضور داشته باشد. قسمت پایانی رمان به شکلی تراژیک رقم می‌خورد و ارمیا در زیر دست و پای جمعیت اندوهناک و پرشور جان می‌سپارد.

نویسنده در این رمان از تعدّد شخصیت‌ها بهره برده است؛ اما شخصیت اصلی آن، ارمیا نام دارد که حوادث مهم داستان را پیش می‌برد و از همه مهم‌تر، سرنوشت و پایان ماجراهای اوست که اهمیت پیدا می‌کند. علاوه بر این، چند شخصیت فرعی در داستان دیده می‌شود که عبارت‌اند از: ۱- پدر ارمیا، ۲- مادر ارمیا، ۳- پیرمرد معدنچی، ۴- سایر معدنچیان، ۵- مصطفی (دوست و هم‌سنگر ارمیا)، ۶- سایر هم‌سنگری‌های پشت جبهه مانند: سهراب، احمد و محسن، ۷- دکتر حیدری (روانکاو حاضر در جبهه)، ۸- افرادی که عقیده مشترکی با ارمیا نداشتند و با او درگیر می‌شدند؛ این شخصیت‌ها در یک نگاه کلی یا از دوستان و محرمان شخصیت اصلی هستند و یا از مخالفان او.

در این پژوهش، سعی بر آن است تا با کاربست الگوی کنشگر گرماس - که بر اساس کنش شخصیت‌ها پایه‌ریزی شده است - شخصیت‌های رمان/ارمیا بررسی گردد. در واقع، شخصیت‌های رمان مذکور با توجه به نوع کنشی که نشان می‌دهند، در لایه‌های مختلف بازنمایی می‌شوند.

## ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

همه نویسنده‌ها برای بازنمایی اندیشه‌های خود در قالب داستان‌های کوتاه و بلند از شگردهای متنوعی استفاده می‌کنند تا مخاطب را به اثر خود جذب نمایند. در حوزه ادبیات دفاع مقدس، با توجه به حساسیت موضوع در میان لایه‌های گوناگون جامعه، رسالت نویسنده برای بازتاب آنچه در این سال‌ها در میدان جنگ گذشته است، اهمیتی دوچندان می‌یابد. در نتیجه، کاربست دقیق و به جای تکنیک‌های داستان‌نویسی می‌تواند نقش مؤثری در تمایزگذاری میان نویسنده سره از ناسره ایفا کند. امیرخانی با استفاده از عنصر شخصیت در رمان *ارمیا*، سعی در تشریح رویکردهای خود نسبت به پدیده جنگ داشته است. از این‌رو، بررسی و تحلیل نگاه او به شخصیت‌های اثر مذکور و چگونگی خلق و پرورش و نیز، کیفیت کنشگری آنها در روایت، ضمن نشان‌دادن نقاط ضعف و قوت نویسنده، جایگاه این رمان را در گستره ادبیات دفاع مقدس آشکار می‌کند. با عنایت به جامع‌بودن الگوی گرماس در پرداختن به مؤلفه شخصیت و نیز، استفاده از مبانی آن در بررسی‌های ادبی در سال‌های گذشته، تحقق هدف یادشده در ارتباط با سبک نویسندگی امیرخانی در رمان *ارمیا* امکان‌پذیر می‌شود.

با عنایت به بررسی‌های انجام‌شده مشخص گردید که تاکنون در هیچ پژوهشی شخصیت‌های رمان *ارمیا* بر اساس کاربست الگوی کنشگر گرماس تحلیل و کاویده نشده‌اند. بنابراین، تحقیق حاضر برای نخستین بار به این مقوله می‌پردازد تا بخش‌های جدیدی از کیفیت نویسندگی امیرخانی بازنمایی شود. این حال، در چند تحقیق به ابعاد گوناگونی از رمان *ارمیا* پرداخته شده است. غنی و همکاران (۱۳۹۴)، در پژوهش خود به تحلیل زیبایی‌شناسانه چند عنصر داستانی در رمان‌های *ارمیا*، *من او و بی‌و تن* پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که استفاده بجا و مناسب از عناصر داستانی، توصیف‌های زنده و ماهرانه از مکان‌ها، شخصیت‌ها و احساسات آنها از ویژگی‌های سبکی امیرخانی محسوب می‌شود. رضایی و خیری (۱۳۹۶)، در مقاله خود به بررسی سبک‌شناسانه رمان *ارمیا* پرداخته‌اند. از دید نویسندگان، سبک خاص امیرخانی از حیث زبانی و ادبی قابل تأمل است. کاربرد واژگان جنگی، جابه‌جایی ارکان جمله، استناد به آیات قرآن، جدا نوشتن کلمات متصل و... از برجستگی‌های زبانی این رمان است. همچنین، کاربرد تشبیه، توصیف و تصویر از موارد دیگر سبکی این اثر است. قاسمی (۱۳۹۸)، در مقاله خود، با کاربست الگوهای نوین ساختارگرایی و روایت‌شناسی، ساختار پیرنگ و گونه روایت را در رمان *ارمیا* کاویده است.

## ۱-۳. پرسش‌های پژوهش

سؤالات اصلی تحقیق عبارت است از:

۱. روش و نتایج تحلیل شخصیت‌های رمان/رَمیا با استفاده از مبانی الگوی گرماس چگونه است؟
۲. تأثیر شخصیت اصلی رمان بر دیگر شخصیت‌ها به چه شکل بوده است؟

## ۱-۴. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است. برای پرداختن به رمان از الگوی کنشگر گرماس استفاده شده که بر مبنای عنصر شخصیت بنا گردیده است.

شخصیت، کلیدی‌ترین و محوری‌ترین عنصر در نظریه گرماس است. یک اثر ادبی، با حذف عوامل برون‌متنی و تاریخی می‌تواند به‌عنوان یک کلّ منسجم، بستری برای تجزیه و تحلیل و بررسی قرار گیرد. در یک اثر داستانی، عناصر زیادی دخیل هستند، از جمله: زمان و مکان، زاویه دید، گفت‌وگو، لحن، درون‌مایه یا تم و شخصیت. در واقع، از دید تولان، همه ما هنگام خواندن یک روایت، به دنبال نشانه‌های مکانی و زمانی و شخصیت‌های پیرامون واقعه می‌گردیم (Toolan, 2001: 95). شخصیت‌ها در پهنه حوادث داستان، بسته به اراده و انگیزه‌ای که آنها را به سمت واکنش یا عملی سوق می‌دهد، سازنده متن رمان هستند و به واسطه رفتارها و واکنش‌هایی که از خود نشان می‌دهند، هویت می‌یابند. بنابراین، شخصیت‌ها «بدون رفتارها و کنش‌ها، موجوداتی بی‌هویت محسوب می‌شوند که با نظیر خود در خارج از داستان و در عرصه زندگی، فاصله‌ای عمیق دارند» (قربانی، ۱۳۷۳: ۴۶). «با توجه به اینکه در دنیای واقعی، امکان شناخت شخصیت‌های متعدد انسانی بسیار محدود است، داستان می‌تواند خواننده را در زمان کوتاهی با تمام زوایای روح شخصیت‌ها آشنا سازد» (اولیایی‌نیا، ۱۳۷۹: ۵۳) و خواننده با آگاهی کافی بتواند به بررسی و تحلیل شخصیت‌ها بپردازد.

نظریه‌های شخصیت را می‌توان به سه دسته عمده تقسیم کرد: ۱- نظریه کنش، ۲- نظریه معنایی، ۳- نظریه اسم‌گرا. گرماس نظریه شخصیت را در راستای نظریه کنش ادامه می‌دهد. او از شش نوع الگوی کنشی در دو گروه سه‌تایی نام می‌برد که این دسته، «بر اساس تقابل‌های دوگانه معناشناسی طبقه‌بندی می‌شوند» (اخوٹ، ۱۳۷۱: ۱۴۶). به‌طور کلی باید گفت که باور تقابل‌های دوگانه، اصلی اجتناب‌ناپذیر، در ساختار تفکر بشری است. از اینجاست که تقابل، حاوی کارکردهای متعددی می‌شوند (Levi- Strauss, 1964: 62). بنابراین، هر روایت به‌عنوان یک طرح کلی و منسجم به الگوهای ساخته‌شده بر مبنای آن روایت، حتّاً در تقابل با یکدیگر مرتبط است.

الگوی کنشی اول، کنشگر و هدف را در مقابل هم قرار می‌دهد. در این تقابل، هدف، همان شیء است که کنشگر برای کسب آن تلاش می‌کند. فاعل، همان کنشگر یا جوینده هدف است. بنابراین، قهرمان (فاعل) و موضوع (هدف)، در مقابل هم قرار می‌گیرند. الگوی کنشی دوم، روایت تقابل کنش گزار و کنش پذیر است. در واقع، فرستنده پیام و گیرنده پیام در مقابل هم قرار می‌گیرند. در این روایت، کنش گزار (فرستنده)، کنشگر (فاعل یا قهرمان) را به دنبال هدف (موضوع) می‌فرستد و کنش پذیر (گیرنده) هم هدف را از کنشگر دریافت می‌کند. الگوی کنشی سوم، کنش یار و ضد کنشگر را مقابل هم قرار می‌دهد. در این تقابل، کنش یار، همان یاری‌رسان به کنشگر محسوب می‌شود و ضد کنشگر هم، در نقطه مقابل کنش یار و جایگاه مخالف و رقیب کنشگر قرار می‌گیرد. در این ارتباط، ضد کنشگر سعی می‌کند تا کنشگر را از رسیدن به هدف بازدارد.

«به نظر گرماس، نقش‌های کنشی شش‌گانه و روابط ثابت بین آنها، چهارچوب اصلی تمامی روایت‌ها را تشکیل می‌دهند. برای مثال، خواننده مشخص می‌کند [که] شخصیت خاص، نقش یاری‌رسان دارد و یا ضد قهرمان» (برتس، ۱۳۸۴: ۸۶).

بنابراین، در تحلیل الگوی کنشی گرماس، شخصیت‌های روایت را باید بر اساس آنچه در طول داستان انجام می‌دهند، تعریف و دسته‌بندی کرد.

در همین راستا، هر شخصیت، بنا به کنشی که انجام می‌دهد، در یکی از سه دسته زیر جای می‌گیرد: «۱. نسبت خواست و اشتیاق، ۲. ارتباط شخصیت‌ها با یکدیگر، ۳. نسبت پیکار» (احمدی، ۱۳۷۲: ۱۶۳). بنابراین، کنشگران الگوی گرماس، «سه انگاره اساسی را توصیف می‌کنند که شاید در همه انواع روایت اتفاق می‌افتد: ۱. آرزو، جست‌وجو یا هدف (شناسانده/ موضوع شناسایی)، ۲. ارتباط (فرستنده/ گیرنده)، ۳. کمک کننده/ مخالف» (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

شخصیت‌ها ویژگی‌های بالقوه‌ای دارند که حوادث داستان با آنها پیش می‌رود و در واقع، شخصیت متشکل از ویژگی‌های نسبتاً پایداری است که در یک طرح یا کل وحدت پیدا کرده و شکل گرفته است (Rahm- knigge and Et al, 2018: 60). رمان/ارمیا نیز به عنوان یک طرح واحد و یکپارچه، از شخصیت‌های متعددی تشکیل شده است که هر کدام با کنش خود در داستان، نقش آفرینی می‌کنند و شکل می‌گیرند. شخصیت اصلی داستان، ارمیا نام دارد. او پیش از حضور در جبهه، جوانی از خانواده



ثروتمند بوده که توجه چندانی به مفاهیم ارزشی و مذهبی نداشته است. او با حضور در مسجدی در جنوب شهر، برای اعزام به جبهه نام‌نویسی می‌کند و بعد از رفتن به جنگ و شهادت مصطفی، مراحل سلوک خود را از این نقطه آغاز می‌کند. کنش‌های داستان و شخصیت‌ها در مسیر کنش داستان از این قسمت به بعد هویدا می‌شود.

## ۲-۱. الگوی کنشی اول (مبحث کنشگر و هدف)

کنشگر این داستان، همان قهرمان داستان؛ یعنی ارمیاست. در این داستان، ارمیا به‌عنوان یک انسان مبارز، هسته مرکزی داستان است. شخصیت کنشگر، در جست‌وجوی رسیدن به کمال، وصال حق، عدالت، شهادت (مانند مصطفی) و بهشت گمشده خویش، به کمک هم‌زمان خود، در پی مبارزه با ظلم و دگرگونی دنیای فعلی است تا بتواند جامعه ایده‌آل خود را پایه‌ریزی کند. بنابراین، طبق الگوی کنشی گرماس، کنشگر در مقابل هدف خویش (وصال حق و شناورشدن در دریای حقیقت) قرار می‌گیرد.

ارمیا برای شهادت عازم جبهه می‌شود تا به درجه شهادت نائل شود؛ اما در رسیدن به این هدف معنوی ناکام می‌ماند. در نتیجه، خود را می‌بازد و دچار سرگشتگی و آشفتگی روحی می‌شود. تلاش و پویایی کنشگر برای رسیدن به هدف شهادت و رسیدن به دریای حق در اثنای سخنانش مشاهده می‌شود:

«مصطفی! نه! اصلاً به من نزدیک بود. اگر نزدیک بود که من الان اینجا نبودم. من هم شهید شده بودم. مصطفی کجا و من کجا؟! او یک مرد بزرگ بود. البته من هم بزرگ می‌شوم»  
(امیرخانی، ۱۳۹۵: ۳۲).

نویسنده در عبارات آغازین داستان، خاک جنوب را در قالب نماد، مانند دریای آبی معرفی کرده و در پایان داستان، ارمیا را به‌عنوان ماهی آن آب به تصویر کشیده است. با این تأویل، می‌توان این گونه متصور شد که وجود ارمیا مانند یک ماهی، از دریای خاک‌های جنوب (بحر حقیقت و کمال و وصال حق) جدا مانده و در خشکی مادیات و تعلقات دنیوی گرفتار شده است. تلاش ارمیا برای جدا شدن از این دنیای خشکی و رسیدن به دریای معنوی به همین علت است. نویسنده داستان را به شیوه‌ای روایت می‌کند که شخصیت کنشگر (ارمیا) را از همان آغاز داستان، وارد مرحله سیر و سلوک و رسیدن به هدف (رسیدن به دریای حق) می‌کند و در پایان، او را به هدفش می‌رساند:

«این تفسیر آخرین نگاه بهت آلود ارمیا بود. چند لحظه بعد هیچ نبود جز اندکی خاک»

جنوب. خاک جنوب مثل آب بود، مثل آب دریا، وقتی نقش‌های ماسه‌ای کودکی را بی‌رحمانه در خود فرو می‌کشد» (همان: ۱۶).

و یا: «وقتی آب نیست، ماهی اگر حتا روی خاک جنوب هم باشد، می‌میرد. بعضی ماهیگیرها روی بدن ماهی سنگ می‌گذارند. ماهی زیر سنگ کمتر تکان می‌خورد. در جمعیت بودند آدم‌هایی که احساس می‌کردند زمین نرم زیر پایشان آرام شده است. هلی کوپتر حامل جنازه امام به زمین نشست. *أشهد أن لا إله إلا أنت*» (همان: ۲۹۹).

سرانجام، کنشگر داستان، به بقای بعد از فنا می‌رسد. او در طی بالا و پریدن‌ها، مقداری از فلس‌هایش (تعلقات دنیوی) را از دست می‌دهد و در جست‌وجوی هدف والای خود (رسیدن به دریای حقیقت)، دل به دریای عشاق حقیقت می‌زند:

«ستون مهره‌هایش را کمان می‌کرد. بدنش مثل تیر از چله رها می‌شد. با سر و پا به زمین ضربه‌ای می‌زد. به هوا می‌پرید. در هوا گاهی غلت می‌زد. با شکم به زمین می‌افتاد. تعدادی از فلس‌هایش روی تخت کنده می‌شدند» (همان: ۲۷۹).

ارمیا با شنیدن خبر پرواز ملکوتی امام (ره) به سرعت راهی دیار دوست می‌شود و در هجوم عاشقانه یارانی شبیه به خودش، به ملاقات با معبود می‌شتابد و پیوند مرید و مراد رقم می‌خورد. خواننده این داستان از همان آغاز، با پویایی شخصیت کنشگر داستان آشنا می‌شود. ارمیا در جبهه با مصطفی آشنا می‌شود و این آشنایی اهداف زندگی او را متحوّل می‌کند. با این توصیف، ارمیا از همان ابتدا، به هیچ روی شخصیتی ایستا ندارد و دائم تغییر می‌کند. او بعد از شهادت مصطفی، به شخصیتی درون‌گرا تبدیل می‌شود و این آغاز سیر و سلوک وی برای رسیدن به هدف غایی است. بنابراین، ارمیا شخصیتی است که در میان حوادث داستان، از میان سه انگاره اساسی در الگوی کنشی گرماس، انگاره «آرزو، جست‌وجو یا هدف (شناسانده/ موضوع شناسایی)» را تجربه می‌کند.

در نگاهی کلی، نویسنده در تبیین و تشریح شخصیت کنشگر و... دقت زیادی به خرج داده و اصول اساسی در پردازش شخصیت‌ها را به سبک منحصربه‌فردی رعایت کرده است. مثلاً در تشریح ابعاد شخصیت ارمیا به‌عنوان کنشگر، با کاربست عناصر زیبایی‌آفرین همچون: نمادپردازی و تشبیه، استحال-های درونی و شدت اشتیاق ارمیا به وصال به حق را نشان داده است. نویسنده، ماهی بیرون‌افتاده از دریا را به‌عنوان نمادی برای توصیف این وضعیت در نظر گرفته است (همان: ۲۸۳).

استفاده از آیات و روایات بر فرآیند تصویرسازی از عشق روحانی ارمیا تأثیر دارد و ابعاد

بیشتری از این شخصیت را تشریح می‌کند. نویسنده از هر صحنه و تصویری در ابعاد مختلف استفاده می‌کند تا به خوبی نشان دهد که کنشگر تنها به هدف خویش فکر می‌کند و تمام کنش‌های خود را بر اساس هدفی که دارد، برمی‌گزیند. در این راستا، اگرچه مدت‌ها از پایان جنگ می‌گذرد؛ ولی ارمیا نمی‌تواند با شرایط جدید سازگار شود و تمایلی به ترک جبهه ندارد. از این رو، پدر برای بازگرداندن فرزند راهی جبهه می‌شود. ارمیا برای رسیدن به درک بهتری از خود به شمال می‌رود تا در جنگلی که نزدیک معدن زغال‌سنگ قرار دارد، به تزکیه نفس مشغول شود. همه کنش‌هایی که نویسنده در ارتباط با شخصیت ارمیا توصیف کرده است، حرکت کنشگر را برای رسیدن به هدف عالی‌اش نشان می‌دهد.

کنشگر یا همان شخصیت اصلی در رمان *ارمیا* شخصیتی پویاست و جنبه‌های متنوعی از شخصیت، عقاید، جهان‌بینی و خصلت وی در کلیت اثر داستانی دگرگون می‌شود. این دگرگونی عمیق باشد یا سطحی و چه پدیده یا محدود باشد غالباً در جهت سازندگی و تعالی شخصیت وی شکل گرفته است. کیفیت و ماهیت این تغییرات، اساسی و بنیادی است و برآمده از هیجان‌ات و عواطف گذرا و لحظه‌ای نیست. کنش‌های ارمیا به گونه‌ای است که توجه خواننده را به خود جلب می‌کند؛ زیرا این شخصیت دارای شبکه‌ای درهم‌تنیده از انگیزه‌ها، هدف‌ها و شرایطی است که رفتار و کنش او را جهت بخشیده است. به این اعتبار، مخاطب به قصد آگاه‌شدن از لایه‌های زیرین این کنش‌ها، شخصیت ارمیا را زیر نظر می‌گیرد و با او در جریان‌های مختلف روایت همراه می‌شود. نکته دیگر آنکه، شخصیت کنشگر در این داستان چندبعدی است و لایه‌های مختلف آن یکی پس از دیگری برای مخاطب رمزگشایی می‌شود و از این طریق، لذت و هیجان روایت افزایش می‌یابد.

## ۲-۲. الگوی کنشی دوّم (مبحث کنش گزار و کنش پذیر)

طبق الگوی کنشی دوّم، فضای روحانی و معنوی جنگ و جبهه - به ویژه شهادت مصطفی - به عنوان کنش گزار شناخته می‌شود که تحولات عمیق روحی و پویایی شخصیت قهرمان داستان (کنشگر) را رقم می‌زند تا او به دنبال هدف خود روانه شود. فضای این داستان، حال و هوای جنگ و جبهه و خاطرات آن است که بر تمام داستان سلطه دارد و به عنوان جریان سیال شناخته می‌شود:

«بلند شد. نگاهی به سنگر انداخت. سنگر هم انگار انداخت. سنگر هم انگار می‌دانست این

آخرین نگاه ارمیاست. قطره اشک فروچکیده ارمیا را در آغوش گرفت. قطره روی خاک

کوبیده سنگر گم شد. آرام آرام خاطرات گرم در خاک‌های جنوب گم می‌شدند» (همان: ۵۵).

طبق الگوی دوّم، در این رمان، کنش پذیر با کنشگر یکی است و بهره‌ور و سودبرنده نهایی همان

کنشگر (فاعل) است؛ زیرا قهرمان اصلی داستان (کنشگر)، با وجود تحولات روحی عمیقی که در وی صورت می‌گیرد، در پی یافتن هدف خود، مراحل زیادی را طی می‌کند و در نهایت، زمانی که به هدف خود می‌رسد، تنها سودبرنده از این لحظه ناب وصال، شخص اوست. نویسنده با بیان واگویه‌ای درونی از زبان ارمیا - زمانی که وی به هدف و آرمان خویش نزدیک می‌شود - حال خوش او را در همان لحظه معنوی (رسیدن کنشگر به هدف) نشان می‌دهد که این حال، حاکی از سودگیری کنشگر (قهرمان) از این رابطه (کنش‌پذیری گیرنده) است:

«بیرون آدم هلاک می‌شود. من داشتم آنجا می‌مردم، زنده‌زنده. دستت درد نکند خدا. چقدر دیگر باید می‌ماندم؟ اینجوری خیلی بهتر است. نمی‌شد شهید شد؛ ولی اینجوری بد نیست. خیلی خوب است. داشتم زنده‌زنده می‌مردم» (همان: ۲۹۹-۲۹۸).

بنابراین، کنش‌پذیر یا گیرنده، همان ارمیای قهرمان و کنشگر است که بعد از یافتن هدف والای خود، کنش‌پذیر (سودبرنده یا گیرنده) هم به حساب می‌آید. در نتیجه، شخصیت ارمیا از میان سه انگاره اساسی که طبق اعتقاد گرماس در همه روایت‌ها اتفاق می‌افتد، انگاره «ارتباط (فرستنده/گیرنده)» را در این مرحله تجربه می‌کند؛ زیرا بحث از رابطه دو طرفه میان کنش‌گزار و کنش‌پذیر به‌عنوان فرستنده و گیرنده مطرح است.

## ۲-۳. الگوی کنشی سوّم (مبحث کنش‌یار و ضدّ کنشگر)

در این رمان، مصطفی یکی از شخصیت‌های کنش‌یار محسوب می‌شود؛ زیرا حضورش به‌صورت پیوسته (حتّا پس از شهادتش) همراه ارمیا احساس می‌شود. گویی روح و یاد او به‌صورت جریان‌ی سیال در کلیت زندگی ارمیا تجلّی دارد. ارمیا با یاد مصطفی زندگی می‌کند و مشغول است. یاد و خاطرات مصطفی، راهنمای زندگی ارمیا می‌شود تا مبادا او کاری خلاف باورهايش انجام دهد و مایه شرمندگی شود. گویا ارمیا همواره در حین کنش‌هایی که انجام می‌دهد، در حال پاسخگویی به مصطفی است تا از رسیدن به هدفش دور نشود. او بعد از شهادت مصطفی، مدام از حال به گذشته سیر می‌کند و در تخیلات و رؤیاهای خود با این شخصیت ارتباط می‌گیرد. ارمیا، مصطفی را به میزانی پاک و وارسته می‌یابد که مرید معنوی او می‌شود. از دیگر شخصیت‌های کنش‌یار در جبهه، دکتر حیدری به‌عنوان روانشناس در جبهه است که سعی می‌کند با سربازان وارد گفت‌وگو شود و تا حدّی مشکلات و دغدغه‌های آنان را رفع کند. در بخش‌های مختلفی از رمان، شاهد پیوندهای دوستانه دکتر حیدری با ارمیا بوده‌ایم.

این داستان که رگه‌هایی از مدرنیسم در آن دیده می‌شود، روایتگر سرگشتگی‌ها و آشفتگی‌های قهرمان داستان است. ارمیا انزوا را به حضور در میان مردمی که او را درک نمی‌کنند، ترجیح می‌دهد و به جنگل پناه می‌برد. بنابراین، جنگل به عنوان یار ارمیای پریشان‌حال، شخصیت کنش‌یار محسوب می‌شود که مانند یک انسان، یاریگر و تسکین‌دهنده اوست. در ذهنیات ارمیا، جنگل، خود را به او نشان می‌دهد و آغوش برایش باز می‌کند تا او را به هدف والای روحانی‌اش نزدیک‌تر کند. ارمیا با واکاوی درونی و بریدن از همه تعلقات و پیوستن به جنگل، مسیر میانبری را برمی‌گزیند که درنهایت، او را از خود به من برتر (الوهیت) پیوند می‌زند:

«جنگل در دامنه پستی، اگرچه خیلی انبوه بود؛ اما از بکر بودنش حالتی عجیب و سُکرآور در آدمی حلول می‌کرد. معجونی از ترس و عشق... هر صدای کوچک نماینده یک حضور بود... با اینکه در ظاهر هیچ موجود دارای شعوری برای دوست داشتن نبود؛ اما آدم یاد می‌گرفت که به سنگ و درخت و ابر و خزه هم عشق بورزد. همه اینها یک مفهوم پیدا می‌کردند و به این مفهوم واحد می‌شود عشق ورزید» (همان: ۱۹۹).

آنچه در این جنگل، بیشتر شگفت‌انگیز و رمزآلود می‌نماید، احساس نزدیکی و پیوندی است که میان افراد معدنچی ساکن در آنجا دیده می‌شود. این افراد در گذر سالیان و به دور از هرگونه تشابه زیست‌محیطی، فکری، اجتماعی و... احساس نزدیکی عمیقی با ارمیا پیدا کرده‌اند و می‌توان آن را گوشه‌ای از همان سرشت مبهم و اسرارآمیز جنگل دانست که به کمک ارمیا آمده است. کنشگر در فضای رمزآلود جنگل به استحاله‌ای جدید دست می‌یابد و مراحل دیگری از صعود استعلایی خود را تجربه می‌کند. در قسمتی از این رمان، شاهد حمایت‌های پیرمرد معدنچی از ارمیا هستیم. پیرمرد را باید شخصیتی حقیقت‌نما و کنش‌یار به حساب آورد؛ زیرا در کاهش تنش‌های شخصیت کنشگر، کاملاً مؤثر عمل کرده است.

شخصیت‌های ضد کنشگر متعددی در این رمان دیده می‌شوند؛ زیرا این رمان در نگاه کلی، تقابل خیر و شر است. با پایان یافتن جنگ از اوایل دهه هفتاد، ادبیات داستانی به بازآفرینی زندگی پس از جنگ و چگونگی مواجهه رزمندگان با زندگی روزمره پرداخت.

«مواجهه رزمندگان با اطرافیان، خصوصاً خانواده‌ها، مضمونی است که در دهه هفتاد به

اشکال مختلف تکرار می‌شود» (عاملی رضایی، ۱۳۹۶: ۹۰).

در این داستان‌های واقع‌گرا، نوع زندگی، ارزش‌ها و منش‌های رزمندگان در جبهه با زندگی

روزمه تفاوت دارد. بنابراین، تطبیق‌پذیری آنان با این زندگی جدید، به دشواری صورت می‌گیرد. آنها با عزیزترین افراد زندگی خود درگیری پیدا می‌کنند، فاصله می‌گیرند و رنج می‌کشند و سرانجام به سازگاری می‌رسند و یا خود را از میان می‌برند.

در این داستان، شخصیت‌های ضد کنشگر با حضورشان، بسیاری از ابعاد شخصیتی ارمیا را آشکار می‌کنند؛ زیرا ارمیا آنها را در تقابل با اهداف و آرمان‌های خویش می‌بیند و سعی می‌کند همواره از آنها دوری گزیند. بنابراین، متغیرهایی چون: نسل گذشته (پدر و مادر) و عقاید مادی‌گرایان اطراف ارمیا در مقابل او، ضد کنشگر محسوب می‌شوند. در یک نگاه کلی، محور این رمان، نبرد دو تفکر و اندیشه متضاد است. عدم سنخیت روحی ارمیا با مردم - حتا پدر و مادر و اطرافیان نزدیکش - مبین این تقابل (ضد کنشگر در برابر کنشگر) است. از نظر ارمیا، مردم پس از جنگ، گرفتار دنیاطلبی و بی‌اعتنایی به ارزش‌های معنوی شده‌اند. این بی‌اعتنایی به ارزش‌ها، گاهی خشم او را برمی‌انگیزد. از همان لحظه بازگشت وی از جبهه، شخصیت‌ها و فضاهای مخالف، یکی پس از دیگری سر برمی‌آورند. نخستین واکنش، در کافه بین راه دیده می‌شود که صاحب آن شروع به بدگویی از رزمنده‌ها می‌کند:

«کباب داریم و دیزی و... این دور و برها عزیز، چیزی گیت نمی‌آید جز بیابان خراب‌شده که به درد عراقی‌ها هم نخورد. و بعد پوزخندی زد و گفت: اگر می‌خواستند، می‌گرفتند! اما نگاه خشمناک ارمیا او را از ادامه صحبت بازداشت» (امیرخانی، ۱۳۹۵: ۸۰).

ارمیا با نگاهی آرمانی به جامعه از جنگ برمی‌گردد؛ اما دیگران تحمل این نوع آرمان‌گرایی او را ندارند و وی را موجی می‌خوانند:

«ارمیا می‌گفت و فرمانده و بچه‌ها و حتا روستایی‌هایی که تا حالا تهران نیامده بودند، گریه می‌کردند. ملاح که نه پاسدار بود و نه بسیجی و نه رزمنده، بلند شد. با خود گفت: به این هم می‌گویند مجلس ملاحی؟! پسره دیوانه اراجیف می‌گوید، اینها گریه می‌کنند! حالا من بروم چه کار می‌کنند؟» (همان: ۳۵).

این صحنه‌ها را در دانشگاه، حین بازی فوتبال و به‌ویژه در تاکسی هم شاهد هستیم:

«این توی شرع ما مسلمان‌ها حرام است، شما را نمی‌دانم... - حرام است یعنی چی؟ به این خوبی دارد می‌خواند. معنی‌اش هم که بد نیست. دارد برای عشقش می‌خواند. تو هم اگر زن داشته باشی شاید برایش بخوانی!... راننده بغل‌دستی ارمیا و بقیه مسافران با تعجب به ارمیا نگاه کردند. راننده سرعت ماشین را کم نکرد. از داخل آینه به ارمیا نگاهی کرد و گفت: حالا دیگر آنقدر ناراحت نشو. بیا، من ضبط را خاموش می‌کنم. راحت شدی؟» (همان: ۱۶۸).

تضادی که میان ارزش‌ها و باورهای ارمیا و فرمانده دیده می‌شود نیز، فرمانده را در گروه ضد کشتگر قرار می‌دهد. اگرچه سایه کمرنگی در این داستان دارد:

«به همین سادگی؟ این خاک را ول کنیم و برویم؟ قبرهای نشاندار مفقودالثرها، مسلخ شهیدها، یادگار اسیرها را ول کنیم، کجا برویم؟ برویم تهران تخمه بشکنیم. برویم تهران به جای کنسرو، پیتزا بخوریم!... ارمیا می‌گفت و فرمانده و بچه‌ها و حتا روستایی‌هایی که تا حالا تهران نیامده بودند، محو او شده بودند» (همان: ۳۴).

همین فاصله و ناهمگونی، ارمیا را مضطرب و خشمگین می‌کند و او را به عزلت در جنگل می‌کشاند. پدر و مادر ارمیا به‌عنوان نسل گذشته نیز، در تقابل با آرمان‌های وی قرار دارند و همواره سعی می‌کنند او را از پیش رفتن در این مسیر بازدارند. اختلاف ارزش‌ها و آرمان‌ها بین این دو نسل باعث شده بود که آنها، با وجود حسّ محبتی که بینشان بود، در مقابل هم قرار بگیرند و این دوری، پدر و مادر ارمیا را دچار ترس می‌کرد:

«قیافه‌اش را دیدی؟ چرا اینجوری شده بود؟! معمر، ما را ندید. می‌فهمی چی می‌گویم؟ اصلاً ما را ندید!... معمر سرش را تکان می‌داد. خوب می‌فهمید که شهین چه می‌گوید. ارمیا از پدر و مادر دورتر و دورتر می‌شد» (همان: ۲۷۸).

مادر ارمیا از جمله شخصیت‌هایی است که گاهی در کنار ارمیا قرار می‌گیرد و با او همراز می‌شود. آنها با هم درد دل می‌کنند و ارمیا ناگفته‌هایش را با مادر در میان می‌گذارد (همان: ص ۱۵۳)؛ اما همچنان می‌کوشد تا ارمیای سابق را پیدا کند و به زندگی روزمره بازگرداند. پدر ارمیا نیز به‌عنوان عنصری متضاد، همواره سعی در برگرداندن پسرش از جبهه دارد:

«برویم که مادرت خیلی نگران است. دیر برویم فکر می‌کند من هم توی این سنگر مخروبه‌ات ماندنی شده‌ام. پدر نگاه متعجبش را از سنگر مخروبه ارمیا برگرفت و راه افتادند» (همان: ۷۵).

ارمیا با بازگشت اجباری از جبهه (توسط پدر) وارد جهان روزمرگی می‌شود که در آن، ارزش‌ها و باورها دیگرگون هستند. او به تبعیت اجباری از وضع موجود، تمامی این ضد کشتگرها را کنار می‌گذارد و استحاله درونی خود را به‌عنوان کنش‌گزار پیش می‌راند تا به هدفش - دریای معنوی و الوهیت - برسد. بنابراین، از میان سه انگاره اساسی در این الگو، انگاره «کمک‌کننده/ مخالف» با این بخش از داستان مطابقت دارد.

با وجود تحلیل‌های مبسوط درباره شخصیت اصلی کنشگر در داستان، نویسنده در پردازش و تحلیل شخصیت‌های کنش‌یار و ضد کنشگر چندان موفق نبوده است؛ زیرا با پیگیری روایت در این رمان، چشم‌انداز بسیار محدودی از این شخصیت‌ها در ذهن مخاطب نقش می‌بندد. بر این پایه، تصویری روشن از ذهنیات و درونی‌های پدر و مادر ارمیا ارائه نشده است تا مخاطب را با آنها در سال‌های دشوار دوری از ارمیا و نافرمانی‌های فرزند همراه کند. در واقع، نویسنده شدت تعصبات و اعتقادات این دو شخصیت را با کمرنگ نشان‌دادن کنش‌های آنان در خانه و محل کار، در هاله‌ای از ابهام و شک نگاه داشته است. به همین دلیل، مخاطب از مواعی که این دو شخصیت (به‌عنوان ضد کنشگر) برای فرزندشان به وجود می‌آورند، درک و اطلاعات دقیقی در اختیار ندارد. همچنین، اطلاعات محدودی از پیرمرد معدنچی و دیگر معدنچیان جنگل ارائه شده است. این در حالی است که ارمیا برای مدتی قابل توجه در جنگل بوده و مناسبات جدی او با این افراد گزارش شده است. نویسنده می‌توانست از کنش‌ها و گفت‌وگوهای میان این افراد به‌عنوان ابزاری جهت معرفی ابعاد مختلف شخصیتی آنها بهره گیرد تا انگیزه یاری‌رسانی به کنشگر برای مخاطب، آشکارتر شود.

امیرخانی این شخصیت‌ها را به‌صورت ایستا بازنمایی کرده است. آنها از آغاز تا پایان داستان به‌عنوان مخالف یا موافق دیده می‌شوند و جز مواردی محدود (استحاله درونی دکتر حیدری در جبهه و عشق مرد معدنچی به ارمیا)، تحوّل و پویایی چندانی در کنش‌های آنها دیده نمی‌شود. افزون بر این، از لحاظ چندبعدی بودن، شخصیت‌های کنش‌یار و ضد کنشگر در این داستان، ساده و تک‌بعدی هستند که به علت تشریح محدود از سوی نویسنده، به سهولت بازشناخته می‌شوند و در خلال شرایط و اوضاع گوناگون، تغییر نمی‌کنند.

### ۳. نتیجه

بر اساس الگوی کنشی گرماس، خواننده هر داستان با ذهنیت روشنی می‌تواند روابط و مناسبت‌های شخصیت‌ها را دنبال کند. این شخصیت‌ها با کنش خود، روابط بینافردی خود را رقم می‌زنند و بدین ترتیب، در مقام‌های شش‌گانه الگوی گرماس جای می‌گیرند و در ادامه، بر اساس جایگاهشان، انگاره‌های مختلفی را تجربه می‌کنند. بررسی و تحلیل شخصیت‌های رمان/ارمیا از رضا امیرخانی بر پایه الگوی کنشی گرماس نشان می‌دهد که رمان مذکور در سه مرحله روایت می‌شود و در هر مرحله، دو عامل بازنمایی می‌گردد و در پایان، یک انگاره به هر دو عامل ربط داده می‌شود.



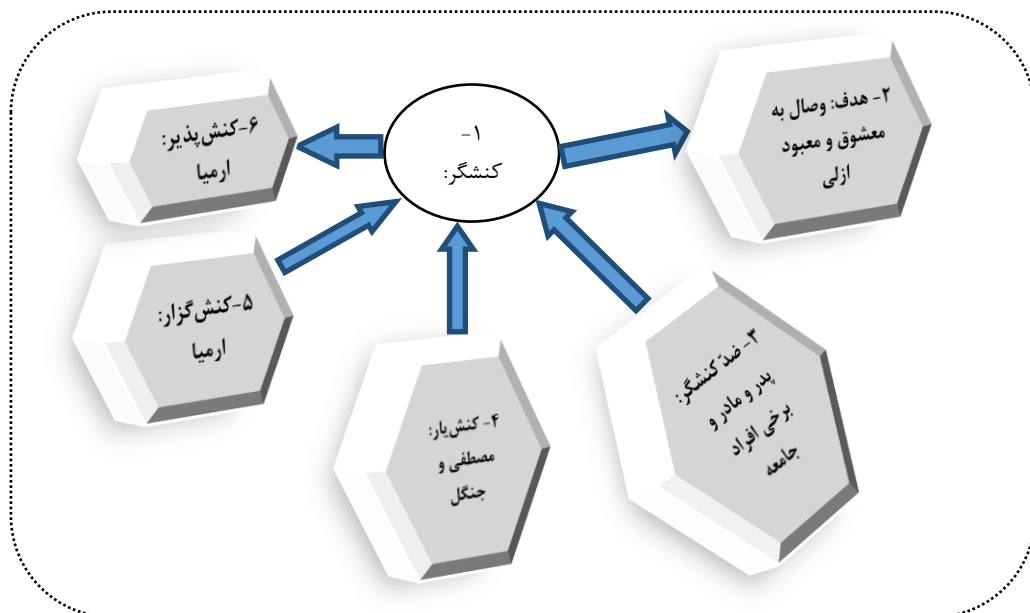
در مرحله اول روایت، قهرمان اصلی داستان به نام ارمیا در فضای جنگ و جبهه (مخصوصاً شهادت مصطفی)، دچار استحاله درونی می‌شود و این دگرگونی، او را به سمت سیر و سلوک در عالم معنا سوق می‌دهد. در این نقطه، قهرمان در مقام عامل کنشگر، انگاره «آرزو، جست‌وجو و هدف» را تجربه می‌کند و عامل دیگر، هدف یا شیء، همان وصال معشوق است.

در مرحله دوم، قهرمان به‌عنوان کنشگر با حرکت در مسیر سیر و سلوک معنوی، در مقام دو عامل کنش‌گزار و کنش‌پذیر تعریف می‌شود؛ زیرا او به تنهایی، پیام معنوی را دریافت می‌کند (گیرنده) و داوطلبانه عازم جبهه و سلوک معنوی می‌شود (فرستنده). در این نقطه است که قهرمان، انگاره «فرستنده-گیرنده» را درک می‌کند.

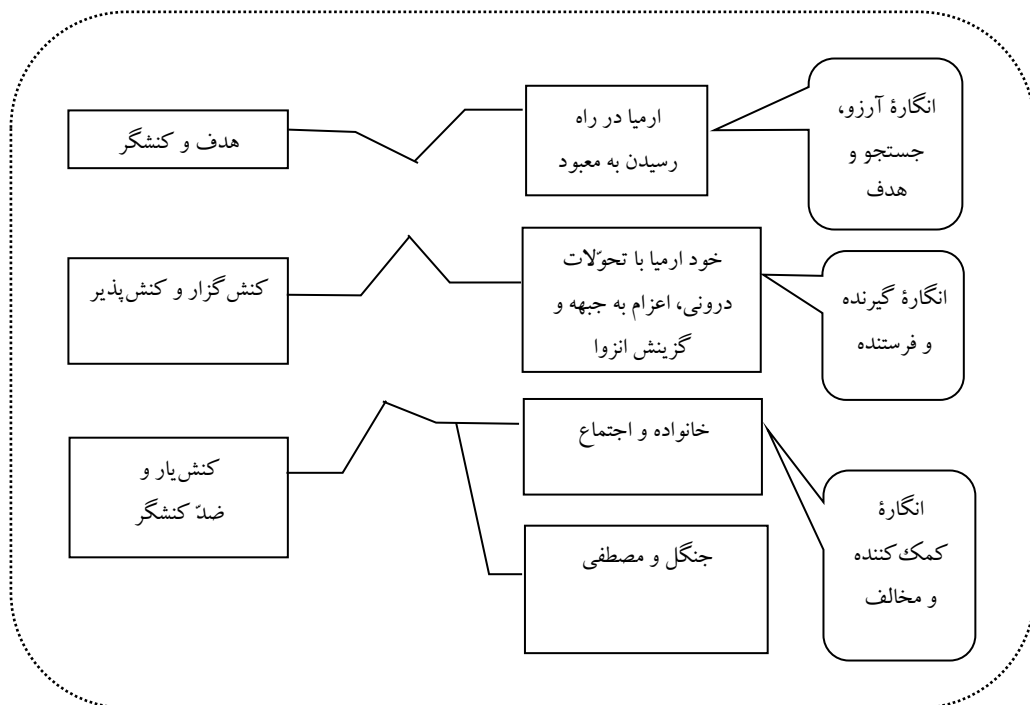
در مرحله سوم از روایت، سیر و سلوک همراه با قطع تعلقات و بریدن از روزمرگی ارمیاست و او را به هدفش (شیء یا موضوع) یعنی ملاقات با حق، نزدیک‌تر می‌کند. بازگشت اجباری قهرمان به محیط نامأنوس روزمرگی‌ها او را در مقابل ضد کنشگران قرار می‌دهد و خشم او را برمی‌انگیزد. ضد کنشگر در درجه اول، پدر و مادر ارمیا هستند که در مقابل کسب ارزش‌های متعالی فرزند در جبهه، او را درک نمی‌کنند و مخالفت می‌ورزند. در درجه دوم، افراد جامعه را باید ضد کنشگر برشمرد که در روزمرگی‌های ارمیا ظاهر می‌شوند و با بیان سخنانی بر ضد ارزش‌های تقدس‌گونه او، در مقابل این شخصیت آرمان‌خواه قرار می‌گیرند و باعث رنجش خاطر وی می‌شوند تا جایی که ارمیا مجبور می‌شود برای گریز از این آشفتگی‌ها به جنگل پناه بیاورد.

ارمیا که از آشفتگی‌های روحی رنج می‌برد، عزلت‌گزینی در جنگل را می‌پسندد و واگویه‌های درونی خود را به حرف‌زدن با مردم اجتماع ترجیح می‌دهد. به همین دلیل، در ذهنیات خود، جنگل را یار می‌پندارد با ماوا گزیدن در آن به سلوک معنوی خویش ادامه می‌دهد. یاد و خاطرات مصطفی (یاری‌رسان) همواره با ارمیاست و به او آرامش و ثبات خاطر می‌دهد. بنابراین، جنگل و مصطفی دو کنش‌یار برای قهرمان داستان محسوب می‌شوند. با توجه به اینکه دو عامل کنش‌یار و ضد کنشگر در این مرحله برجسته شده‌اند، در این نقطه از روایت، انگاره «کمک‌کننده/مخالف» ظاهر شده است.

در پایان رمان، به‌خوبی نشان داده می‌شود که تمامی این عوامل (کنشگر، کنش‌یار، ضد کنشگر، کنش-گزار، کنش‌پذیر و هدف) زمینه‌های لازم را برای رسیدن کنشگر به هدف فراهم کرده‌اند. ارمیا به‌عنوان کنشگر، برای رسیدن به هدف متعالی خود (وصال به معشوق)، در آئین خاکسپاری امام (ره) به دلیل ازدحام جمعیت جان می‌سپارد که چنین مرگی، تمثیلی از نیل او به هدف غایی؛ یعنی دیدار با معبود ازلی است.



نمودار ۱. عاملان کنشی در رمان *ارمیا*



نمودار ۲. بازتاب انگاره‌های اساسی رمان *ارمیا* در هر طبقه بر اساس الگوی کنشی

## جدول ۱. عوامل کنشی در رمان ارمیا

عامل‌ها	مصادق‌ها
۱. کنشگر	ارمیا
۲. هدف	وصال به معشوق و معبود ازلی
۳. ضد کنشگر	پدر، مادر و شماری از افراد جامعه
۴. کنش‌یار	دکتر حیدری، مصطفی، جنگل، پیرمرد معدنچی
۵. کنش‌گزار	ارمیا
۴. کنش‌پذیر	ارمیا

## کتابنامه

- احمدی، بابک. (۱۳۷۲) *ساختار و تأویل متن*، ج ۲، چاپ دوم. تهران: مرکز.
- اخوئ، احمد. (۱۳۷۱) *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.
- اعتمادزاده، حسین. (۱۳۹۴) *دو پنجره: پژوهشی در زمینه ادبیات داستانی*. تهران: مهرنوش.
- امیرخانی، رضا. (۱۳۹۵) *ارمیا*، چاپ بیست‌وهشتم. تهران: افق.
- اولیایی‌نیا، هلن. (۱۳۷۹) *داستان کوتاه در آینه نقد*. تهران: فردا.
- برتنس، یوهانس. (۱۳۸۴) *مبانی نظریه ادبی*. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. تهران: ماهی.
- بورونوف، رولان اوئله. (۱۳۷۸) *جهان رمان*. ترجمه نازیلا خلخالی. تهران: مرکز.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸) *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- حاجی‌زاده، مهین؛ ابهن، محدثه. (۱۳۹۲) «تحلیل ساختاری شخصیت‌های رمان بیروت ۱۷۵ از غاده‌السّمان بر اساس نظریه کنشی گریماس». *دوفصلنامه نقد ادب معاصر عربی*، سال ۳، شماره ۷، صص ۸۰-۵۵.
- ده‌بزرگی، غلامحسین. (۱۳۸۴) *ادبیات معاصر ایران با گزیده‌ای از شعر و داستان معاصر*. تهران: زوآر.
- رضایی، محمد؛ خیری، فهیمه. (۱۳۹۶) «بررسی سبک‌شناسانه رمان ارمیا اثر رضا امیرخانی». *نشریه ادبیات پایداری*، دوره ۹، شماره ۱۷، صص ۱۵۶-۱۳۳.
- سلدن، رامان؛ ویدوسون، پیتر. (۱۳۸۴) *راهنمای نظریه ادبی معاصر*. ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم. تهران: طرح نو.

عاملی‌رضایی، مریم. (۱۳۹۶) «تحلیل مناسبات نسلی در رمان فارسی دو دهه از ۱۳۹۰-۱۳۷۰». *مجله ادبیات پارسی معاصر*، سال ۷، شماره ۲۲، صص ۸۳-۱۰۵.

غنی، گلرخ‌سادات؛ احمدی، مینا؛ منوچهری، اکبر. (۱۳۹۴) «تحلیل زیبایی‌شناختی چند عنصر داستانی در سه رمان رضا امیرخانی (رمیا، من او، بی‌وتن)». *نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۳۷، صص ۵۵-۸۸.

قاسمی، شهین. (۱۳۹۸) «الگوهای نوین ساختارگرایی و روایت‌شناسی در تحلیل پیرنگ رمان /رمیا». *نشریه زبان و ادب فارسی*، سال ۷۲، شماره ۲۳۹، صص ۷۵-۱۰۱.

والاس، مارتین. (۱۳۸۶) *نظریه‌های روایت*. ترجمه محمد شهباء، چاپ دوم. تهران: هرمس.

Lévi-Strauss, Claude (1964), *Totemism*, Merlin: London.

Rahm-knigge, R.L; M.A Prince & B.T Conner (2018), "Social interaction anxiety And personality traits predicting engagement in health risksexual behaviors", *Journal of anxiety disorders*, Vol 57, p.p 57-65.

Toolan, Martin (2001), *Narrative Critical Linguistic Introduction*, London and NewYork: Rutledge.

## References

Ahmadi, Babak (1993), *Text Structure and Interpretation*, Volume 2, Second Edition, Tehran: Markaz.(in Persian)

Ameli Rezaei, Maryam (2017), "Analysis of Generational Relations in Persian Novels Two Decades from 1370-1390", *Journal of Contemporary Persian Literature*, Vol 7, No 22, pp. 105-83. (in Persian)

Amirkhani, Reza (2016), *Jeremiah*, 28th edition, Tehran: Ofogh. (in Persian)

Bertens, Johannes (2005), *Fundamentals of Literary Theory*, translated by Mohammad Reza Abolghasemi, Tehran: Mahi. (in Persian)

Boronov, Roland Vauela (1999), *The World of Novel*, translated by Nazila Khalkhali, Tehran: Markaz. (in Persian)

Propp, Vladimir (1989), *The Morphology of Fairy Tales*, translated by Fereydoun Badraei, Tehran: Toos. (in Persian)

Dehbozorgi, GholamHossein (2005), *Contemporary Iranian Literature with a Selection of Contemporary Poetry and Story*, Tehran: Zavvar. (in Persian)

Etamadzadeh, Hossein (2015), *Two windows: a research in the field of fiction*, Tehran: Mehrnoosh. (in Persian)

- Hajizadeh, Mahin and Mohaddeseh Abhan (2013), "Structural Analysis of the Characters of Beirut 75 by Ghada Al-Saman Based on Grimas' Theory of Action", *Bi-Quarterly of Critique of Contemporary Arabic Literature*, Vol 3, No 7, pp. 80-55. (in Persian)
- Ghani, Golrokh Sadat; Mina Ahmadi and Akbar Manouchehri (2015), "Aesthetic analysis of several fictional elements in three novels by Reza Amirkhani (Jeremiah, I am him, Bi Watan)", *Journal of Persian Language and Literature Research*, No. 37, pp. 88-55. (in Persian)
- Ghasemi, Shahin (2019), "New models of structuralism and narratology in the analysis of the plot of the novel Jeremiah", *Journal of Persian Language and Literature*, Vol 72, No 239, pp. 101-75. (in Persian)
- Lévi-Strauss, Claude (1964), *Totemism*, Merlin: London. (in Persian)
- Okhovvat, Ahmad (1992), *Grammar of the story*, Isfahan: Farda Publishing.
- Oliaeinia, Helen (2000), *Short Story in the Mirror of Criticism*, Tehran: Farda Publishing. (in Persian)
- Rezaei, Mohammad and Fahimeh Kheiri (2017), "A Stylistic Study of Jeremiah's Novel by Reza Amirkhani", *Journal of Sustainability Literature*, Vol 9, No 17, pp. 156-133. (in Persian)
- Rahm-knigge, R.L; M.A Prince & B.T Conner (2018), "Social interaction anxiety And personality traits predicting engagement in health risksexual behaviors", *Journal of anxiety disorders*, Vol 57, p.p 57-65. (in Persian)
- Selden, Raman and Peter Widowson (2005), *Handbook of Contemporary Literary Theory*, translated by Abbas Mokhber, third edition, Tehran: Tarhe No. (in Persian)
- Toolan, Martin (2001), *Narrative Critical Linguistic Introduction*, London and NewYork: Rutledge. (in Persian)
- Wallace, Martin (2007), *Narrative Theories*, translated by Mohammad Shahba, second edition, Tehran: Hermes. (in Persian)